



## دیدگاه‌های کورش زعیم در مورد مسائل قومی و فدرالیسم

چندی است برخی مواضع و مطالب در مورد مسائل فرهنگ‌های بومی ایران منجر به تنش‌ها و سوء برداشت‌هایی شده و به خصوص به کرات منجر به سوتفاهماتی در مورد آقای مهندس زعیم شده است که به این لحاظ تصمیم گرفتیم تا در این مورد با آقای مهندس کورش زعیم به طور خاص مصاحبه‌ای داشته و رو در رو دیدگاه‌های ایشان را در این موارد جويا شویم که ماحصل آن مصاحبه زیر است که تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد که در قالب 8 پرسش کلی طرح شده و پاسخ ایشان هم در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

گفتگوی حمید رضا مسیبیان با کورش زعیم در مورد مسائل قومی و فرهنگ‌های بومی در ایران

اشاره: چندی است برخی مواضع و مطالب در مورد مسائل فرهنگ‌های بومی ایران منجر به تنش‌ها و سوء برداشت‌هایی شده و به خصوص به کرات منجر به سوتفاهماتی در مورد آقای مهندس زعیم شده است که به این لحاظ تصمیم گرفتیم تا در این مورد با آقای مهندس کورش زعیم به طور خاص مصاحبه‌ای داشته و رو در رو دیدگاه‌های ایشان را در این موارد جويا شویم که ماحصل آن مصاحبه زیر است که تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد که در قالب 8 پرسش کلی طرح شده و پاسخ ایشان هم در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

پرسش 1: جناب آقای مهندس زعیم چندی پیش مطلبی از شما منتشر شد مبنی بر اینکه شما وجود برخی اقوام در ایران را با استناد به برخی تعاریف مد نظر خود کتمان کردید و در برابر برخی هم به این تاکید دارند که ایران حتی چند ملیتی است. به هر حال این مطالب همه حاشیه‌ای هستند و اصل کار همان بحث تنوع فرهنگی ایران است که واقعیتی کتمان ناپذیر در نقاط مختلف ایران است. حال چه این مساله را تنوع قومی و چه تنوع ملیتی و چه یک قوم و چه ... بنامیم در اصل مساله تاثیری نخواهد داشت و تنها اختلاف برداشت‌ها خواهد بود اما در اینجا از شما خواهشمندیم بدون اشاره به بحث قوم و

ملت و تعاریفی از این قبیل که همه ممکن است سوء تعبیر شده و با اختلاف سلیقه مواجه شده و موجب حاشیه سازی شوند به طور کلی دیدگاه خود را در مورد این مساله که نوع برخورد با این فرهنگ ها چگونه باید باشد و آیا باید در صدد حذف همه آنها و یکپارچه سازی آنها بوده یا به عکس باید در صدد تقویت این ها بود را بیان بفرمائید؟

کوروش زعیم: من هرگز تنوع فرهنگی ایران را کتمان نکرده ام. یکی از ویژگی های فرهنگ ایرانی که آن را ارزشمند، غنی و پایدار کرده، همین آمیختگی فرهنگ های گوناگون است. فقط یک قبیله می تواند ادعای تک فرهنگی کند نه یک ملت، آنها ملتی به بزرگی و کهنسالی ملت ایران. همبستگی و همگرایی اجتماعی و سیاسی فرهنگ های گوناگون است که تمدن ایران زمین را که اینهمه به آن می نازیم بوجود آورده است. ما وظیفه داریم که در زنده مانی و پویایی این فرهنگ های ایرانی کوشا باشیم.

در منشور جبهه ملی ایران درباره فرهنگ ها و زبانهای ایرانی آمده :

"ما باور داریم که فرهنگ ملی ایران مجموعه شکوهمندی است که طی هزاران سال، به یاری پاره فرهنگ های تیره های ایرانی در گستره بزرگ ایران زمین شکل گرفته و هویتی یگانه یافته است. از اینرو، برای تداوم باروری آن، باید به همه پاره فرهنگهای موجود در کشور و فراسوی مرزهای سیاسی در حوزه فرهنگ ایرانی ارج گذاشته شود و بستر مناسبی برای رشد آنها فراهم آید. در این راستا، بر آنیم تا موجبات پاسداری از همه گویش ها و زبانهای رایج را در کنار زبان ملی فارسی فراهم آوریم. ما بر آنیم تا از همه گویش ها و زبانهای رایج در گستره فرهنگ ایرانی در کنار زبان ملی و رسمی فارسی، در راستای هر چه غنی تر ساختن فرهنگ ملی و ایجاد همبستگی بیشتر و گسترده تر باشندگان ایران زمین، پاسداری نماییم."

ما نه تنها به حذف یا یکپارچه سازی فرهنگ های ایرانی باور نداریم، بلکه بر این باور هستیم که باید این فرهنگ ها را برای نشان دادن زیبایی رنگارنگی فرهنگ ایرانی پویا کرد.

پرسش دوم :

آقای مهندس زعیم از پاسخ نخست شما ممنونیم. در حقیقت وقتی شما به صراحت تمام ابراز می‌دارید که « ما نه تنها به حذف یا یکپارچه سازی فرهنگ های ایرانی باور نداریم، بلکه بر این باور هستیم که باید این فرهنگ ها را برای نشان دادن زیبایی رنگارنگی فرهنگ ایرانی پویا کرد. » سایر مطالب از قبیل تعریف قوم و ملت و ... حاشیه‌ای خواهند بود و مهم همین است که شما به فرهنگ‌های مختلف

نقاط ایران علاقه داشته و خواهان حفظ آنها هستید. با این تفسیر دیگر باید هر نوع بحث در این زمینه خاتمه یابد چراکه شما پاسخ روشن را با استناد به منشور جبهه ملی داده‌اید که جای بحثی نخواهد گذاشت.

اکنون پرسش دوم در راستای این مساله خواهد بود که چه راهکاری باید برای این مطلب در نظر گرفت. برخی در این زمینه به تدریس فرهنگ و گویش بومی در مناطق معتقد هستند. حال در این بحث چند مطلب وجود دارد:

1- آزادی بسط و تبلیغ فرهنگ‌های بومی

2- تبلیغ و تدریس فرهنگ‌های بومی توسط دولت

3- کمک دولت به تبلیغ فرهنگ‌های بومی و گذاردن این کار به عهده شوراهای محلی و مردم بومی هر منطقه ...

در مورد پرسش اول مشخص است که شما به عنوان یک فرد دموکرات هرگز قصد این را نخواهید داشت که جلو آزادی افراد را بگیرید و سهل است خود به این مسائل علاقه‌مند هستید اما در این مورد که دولت متولی این کار باشد شاید این مساله کمی مشکل باشد و به نظر می‌سید منطقی‌ترین راه در این مورد این است که منتخبان مردم بومی هر منطقه در شوراهای شهر و منطقه و ... در این مورد تصمیم‌گیری کنند و نهایتاً بنا به صلاحدید از بودجه‌ای که زیر نظر آنها قرار دارد برای امور فرهنگی به طور کلی (اعم از فرهنگ بومی و ...) هزینه کنند چراکه مثلاً ممکن است عمده مردم یک منطقه مایل به مثلاً هزینه کردن دولت برای این مورد نباشند و ... و همچنین اگر دولت از مرکز متولی این مساله باشد باز سوء تفاهات قبلی ایجاد شود. اکنون پرسش ما به طور روشن این است که آیا شما با این موافق هستید که منتخبان مردم هر منطقه در شوراهای بومی در مورد برنامه ریزی و هزینه کردن مقادیری از بودجه هر منطقه برای گسترش و بسط امور فرهنگی و از جمله فرهنگ بومی هر منطقه حال در مدارس یا به صورت آزاد مجاز باشند یا خیر؟

کوروش زعیم: ما هرگز نباید کسی را از تبلیغ و آموزش آیین یا فرهنگی که مورد علاقه اوست، بویژه یک فرهنگ بومی ایرانی، باز داریم. همه مردم آزادند با امکانات خود و وقت خود هر اندیشه یا آیینی را که دوست دارند ننگه دارند، تبلیغ یا ترویج کنند. فرهنگ‌های مردمی زیبا هستند و به زندگی ما غنا می‌بخشند، حتی اگر متعلق به قبیله‌های دورافتاده آمازون یا افریقا باشند. فرهنگ چیزی نیست که ما بتوانیم اختراع کنیم یا تزریق کنیم، بلکه مجموعه‌ای از باورها، آیین‌ها، عادت‌ها و تاریخ یک مردم

است. چیزی که در طی سدها سال یا هزاران سال تکامل یافته نباید مورد بی مهری کسی قرار بگیرد، حتی اگر شخص از آن خوشش نیاید.

در مورد تدریس و تبلیغ آنها توسط دولت، باید به قانون هایی که دولتها ملزم به رعایت و اجرای آن هستند توجه کرد. تدریس فرهنگ های گوناگون توسط دانشگاهها در همه کشورهای متمدن جهان انجام می شود و درس های ویژه ای دارند که دانشجویانی که علاقه دارند می توانند به تحصیل در آنها بپردازند. در کشور ما هم همینطور باید باشد که بتوانیم متخصصانی در همه فرهنگهای بومی و فرهنگهای مطرح جهانی داشته باشیم. ولی اینکه دولت هزینه تبلیغ و ترویج آنها را بدهد مربوط به قانون بودجه کشور می شود. اختصاص بودجه به این کار مربوط به مجلس های شورای ملی آینده کشور می شود که باید دیدگاههای همه مردم کشور در نظر داشته باشند. البته شوراهای شهر یا مجلس های استان می توانند از بخش فرهنگی بودجه ملی که به منطقه آنها اختصاص داده شده برای ترویج و زنده نگه داشتن زبان و فرهنگ بومی استفاده کنند.

در مورد استانها، شوراهای شهر و غیره، من توجه شما را به نوشته های گذشته خود جلب می کنم. مقاله هایی تحت عنوان «انتخابات شهرداری ها و شوراهای شهر» و «حوزه های انتخاباتی و دموکراسی» که در سال 1358 چاپ و در سالهای 70، 71، 81 و 83 تجدید چاپ شدند و اکنون در برخی سایتها، از جمله در وبلاگ خود من (<http://kouroszaim.blogfa.com>) در بخش «پژوهش ها و پیشنهادها» موجود هستند. در این مقاله ها من پیشنهاد کرده ام که همه مسئولانی که مستقیماً مسئول حفظ منافع مردم ساکن منطقه خود هستند باید انتخابی باشند، از جمله دهمدار، بخشدار، فرماندار، شهردار و استاندار. من همچنین پیشنهاد کرده ام که همه این بخشهای کشور، استان، شهر و غیره باید یک مجلس شورا داشته باشند که نمایندگان آنها توسط مردم ساکن آن با رای آزاد برگزیده شوند و هیچکدام نباید انتصابی باشند. از آن تاریخ تا کنون فقط شورای شهر عملی شده است که آنهم برای نخستین بار در سال 1375 بود.

مطلب دیگری هم که در پاسخ به این پرسش شما اهمیت دارد این است که من همیشه باور داشته ام و پیشنهاد کرده بودم که افزون بر مجلس شورای ملی که نمایندگان آن توسط همه باشندگان ایران زمین در حوزه های انتخاباتی خود برگزیده می شوند، ما باید یک «مجلس مهستان» هم داشته باشیم. در مجلس مهستان از هر استان، بی توجه به تراکم جمعیت آن، دو نماینده در یک انتخابات سراسری استان برگزیده شوند. به این ترتیب، در حالیکه مجلس شورای ملی بازگوکننده خواستهای تمامی ملت به نسبت جمعیت حوزه انتخابی خود است، مجلس مهستان نماینده مساوی خواست همه مردم استانها خواهد بود. یعنی هیچ استان، حتی اگر بیشترین جمعیت را داشته باشد، مانند تهران، قدرتی بیشتر از کم جمعیت

ترین استان کشور نخواهد داشت. همه لایحه ها باید به تصویب هر دو مجلس برسند. بنابراین، خواستهای مردم هیچ استان کشور هرگز به علت کمی جمعیت در برابر خواستهای استانهای پر جمعیت ندیده گرفته نخواهد شد. این روش قانونگذاری و وجود مجلس مهستان با پافشاری من در منشور جبهه ملی ایران به شرح زیر گنجانده شد :

"قوه قانونگذاری کشور متشکل از نمایندگان ملت خواهند بود که در چارچوب يك مجلس شوراي ملي و يك مجلس استانها (مهستان) انجام وظیفه خواهند کرد. نمایندگان مجلس شوراي ملي با راي نسبي ساکنان هر حوزه انتخابیه، بر پایه هر 250 هزار نفر يك نماینده، برگزیده خواهند شد. مجلس مهستان متشکل از دو نماینده از هر استان، بدون توجه به جمعیت استان، که با راي اکثریت ساکنان هر استان برگزیده خواهند شد .

قوه قانونگذاری تنها مرجع تدوین قانون در کشور می باشد و مسئولان بالاترین مقامهای اجرایی قوه اجرایی کشور در برابر دو مجلس پاسخگو خواهند بود. رسیدگی و تشخیص تخلفات سیاسی و سلب مصونیت از مقامهای مسئول کشور، مانند رییس جمهور، وزیران و نمایندگان مجلس بر عهده این دو مجلس خواهد بود که شرایط آن را قانون تعیین خواهد کرد ."

وقتی ما چنین سامانه قانونگذاری داشته باشیم، مردم همه استانها خواهند توانست خواستهای خود را تبدیل به قانون کنند. ما باید موضوع هزینه کردن دولت برای تبلیغ فرهنگ های بومی را به چنین شرایطی واگذاریم. بنابراین، بجای اینکه با یکدیگر در خلاء بی قانونی و نابرابری بحث کنیم، دست به دست هم بدهیم تا این سامانه ها را در کشور نهادینه کنیم .

پرسش سوم :آقای مهندس زعیم، دیدگاه کلی شما نسبت به بحث فدرالیسم در ایران چیست؟

کوروش زعیم: فدرالیسم برای ما ایرانیان بیگانه نیست، چون ما خود آن را اختراع کرده ایم؛ و این در زمان هخامنشی بود که برای همبسته کردن دولت شهرها و کشورهای کوچکی که تسخیر یا با ایران هم پیمان شده بودند، کشور را بصورت روشی شبیه فدرال اداره می کردیم. ولی، ما هرگز کشورهای موجود را برای ایجاد یک سامانه فدرالیسم تقسیم نکردیم. پیش از هخامنشیان، مادها نیز چیزی شبیه فدرالیسم داشتند. روش حکومتی ما در دوران های اشکانی و ساسانی نیز با تغییراتی ادامه یافت. اینگونه سامانه اداره دولتی آنچنان موفق بود که خلیفه های عباسی نیز که مغز متفکرشان مشاوران و وزیران ایرانی بودند، آن را نسخه برداری و عمل کردند. فدرالیسم وقتی گروهی از کشورهای کوچک یا دولت شهرها بهم می پیوندند و سرنوشت خود را مشترک می کنند تا یک واحد سیاسی بزرگتر و قدرتمندتری را بوجود آورند تا از امکانات بهتری برای پیشرفت یا امنیت برخوردار شوند کاربرد دارد.

وارونه این حرکت، یعنی یک کشور یکپارچه با دولت مرکزی را شکستن هنوز تجربه نشده است و چیزی نیست که ما بخواهیم تجربه کنیم .

در میان 204 کشور جهان فقط ۱۹ کشور، مانند آفریقای جنوبی، آلمان، اتریش، استرالیا، ایالات متحده امریکا، سوئیس و کانادا، و یا امارات متحده که از همبستگی چند شیخ نشین بوجود آمد، نظام فدرال دارند و همه آنها در یک اتحاد استراتژیک این نظام را برگزیدند و کشور خود را از هیچ یا از نو ساختند. ولی در شرایط ایران که یکپارچه است و دولت متمرکز دارد، بی عدالتی حاکم را که به علت خشونت ذاتی و فساد نظام حاکم بر کشور چیره شده با نظام فدرال نمی شود رفع کرد، زیرا همان عاملان فساد سیاسی و اقتصادی هنوز چیره خواهند بود. تنها راه برقراری عدالت و تضمین حقوق برابر برای همه شهروندان و فرصت مشارکت در تمامی شئون اداره کشور برای همه بدون توجه به مذهب یا جغرافیا، دموکراسی و انتخابات آزاد است .

افزون بر آن، من بر این باور هستم که انحصار تصمیم گیری در دولت مرکزی نمی تواند ضامن تداوم دموکراسی و استقرار حقوق بشر باشد. همانگونه که من بارها اظهار کرده ام، مسئولیت تصمیم گیری های مربوط به امور درون کشوری شهروندان را باید میان خودشان تقسیم کرد، به این معنا که روستاها، شهرها، بخش ها و استانها، همانند دولت مرکزی، باید دارای مجلس شورا باشند و باید بتوانند نمایندگان و مدیران سیاسی خود را خود با رای آزاد برگزینند .

فراموش نکنیم که در زمان حاضر که کشور ما در بدترین شرایط ممکن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسر می برد، مردم از دولت مرکزی گریزان هستند، کشورهای بیگانه با شدت تمام در حال تبلیغات جداسازی فرهنگی و زبانی هستند و کشورهای تازه به دوران رسیده پیرامون ما هنوز خانه خود را سامان نداده در آزمندی به خاک ما می نگرند، یک سامانه سیاسی فدرال که بر بنیاد دموکراسی بنا نشده باشد، کار آنها را آسان می کند. یعنی در واقع ما مسئله ای را که وجود ندارد، یعنی جدایی تاریخی، فرهنگی، قومی، یا زبانی، بوجود می آوریم و بر آن را مهر تایید می زنیم. اگر روزی ما تصمیم بگیریم نظام اداری کشور را در راستای تمرکز زدایی تبدیل به چیزی شبیه یک نظام فدرال کنیم، بی تردید تقسیم بندی باید جغرافیایی باشد .

از سوی دیگر، به سلیقه من، تمرکز قدرت را با استقرار دموکراسی و انتخابی کردن همه مقام های سیاسی می توان از بین برد. اگر شما طرح پیشنهادی مرا برای آینده ایران در بخش پژوهش و پیشنهاد های این وبلاگ بخوانید (<http://kouroszaim.blogfa.com>) ، خواهید دید که من نه تنها انتخابی شدن دهداران، شهرداران و استانداران را پیش بینی کرده ام، بلکه برای مردمی تر کردن

مجلس شورای ملی که شامل نمایندگان ملت بر پایه جمعیت استانها می باشد، پیشنهاد کرده ام که بجای انتخاب مثلاً سی نماینده برای تهران یا شش نماینده برای تبریز، شهرها به حوزه های انتخابی محلی در درون شهرها تقسیم شوند. برای مثال، در تهران یک نماینده از هر حوزه انتخابیه سی گانه شهر انتخاب شود نه سی نفر بطور سراسری. افزون بر آن، من پیشنهاد کرده ام که در کنار مجلس شورای ملی، یک مجلس استانها (یا مجلس مهستان) هم ایجاد شود که در آن از هر استان، بدون توجه به وسعت و جمعیت آن استان، فقط دو نماینده انتخاب شوند تا صدای همه استانها یکسان در مرکز شنیده شود. همه لایحه ها آنگاه باید حتماً به تصویب هر دو مجلس برسند.

در هر حال، نکته اساسی در بحث فدرال شدن ایران اینست که این یک مساله ملی است و باید در همه پرسى به تائید اکثریت قاطع ملت ایران برسد. اگر اکثریت مردم ایران به چنین سامانه ای برای اداره کشورشان رای بدهند، ایران هم فدرال خواهد شد؛ در غیر این صورت، یک بخش از کشور حق نخواهد داشت تا برای خود قانونی بر خلاف قانون کل کشور پیاده کند. شوربختانه، بیشتر کسانی که بحث فدرال شدن ایران را مطرح می کنند شناخت درستی از ماهیت فدرالیسم نداشته و در صدد تحمیل سیستم مورد نظر خود به ملت ایران هستند که به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

#### پرسش چهارم

آقای مهندس زعیم با سپاس از شما پرسش چهارم را مطرح می کنیم اما قبل از آن باید به این اشاره کرد که بر خلاف تصور رایج شما نه تنها به یکسان سازی و حذف تنوع فرهنگی ایران معتقد نیستید بلکه این ها را جزئی از فرهنگ بالنده و متنوع ایران دانسته و به تقویت آنها معتقد هستید و همچنین در مورد مدیریت بومی مناطق و ... شما دیدگاه های بسیار روشنی تا حد مجالس محلی و ... هم دارید که با توجه به اینکه شما خود را از پیروان و میراث داران مکتب مصدق بزرگ می دانید غیر از این هم انتظاری وجود نداشت و امید اینکه با این مطالب سوتفاهم ها را رفع شده باشد اما بجز این موارد چند بحث حاشیه ای و کم ارزش دیگر هم وجود دارند که برای آنکه مطلب ناتمام نماند باید به آنها اشاره کرد و خواهشمندیم در این مورد هم پاسخ دهید :

نخست این سوال وجود دارد که با توجه به اینکه برخی هموطنان خواهان این هستند تا مثلاً خود را ملت بخوانند یا خود را مثلاً ترک یا آذری خطاب کرده و یا از نژاد آریائی ندانند و ... که این مسائل گرچه به نظر بسیار بی اهمیت می رسند اما در عین حال بعضاً موجب تنش هستند. حال با توجه به این نکته پرسش این است که به نظر شما اگر بخشی از هموطنان بخواهند خود را مثلاً از نژاد غیر آریائی و ... دانسته و یا خود را ملت بخوانند و ... اما اقدامی خلاف قانون اساسی نداشته باشند به نظر شما باید

آزادی لازم را داشته باشند یا خیر؟ البته تردیدی نیست که پاسخ شما این است که اینان نیز آزاد هستند و این مساله بسیار بدیهی است اما لازم است تا خود شما هم در این مورد پاسخ و توضیح لازم را ارائه بفرمائید .

کوروش زعیم: اینگونه مثال ها و پرسش ها بهیچ وجه سازنده نیست، نژاد یک مسئله بیولوژیک است نه سیاسی یا فرهنگی. آیا شما می پندارید اگر هم میهنان یک بخش دیگر کشور خواستار باشند خود را آریایی ندانند و انگلوساکسون خطاب شوند، ایرادی خواهد داشت؟ نه، هیچ ایرادی ندارد، هر کس آزاد است خود را هر آنچه شخصیت او را توصیف می کند بخواند یا باور داشته باشد؛ فقط اگر با واقعیات تاریخ یا دانش زیست شناسی مطابقت نداشته باشد، این مساله نمی تواند به طور رسمی در نظام آموزشی کشور ترویج شود. در هر حال، رای اکثریت در هر جامعه گرامی است و خواست مردم باید اطاعت شود. هر کس آزاد است شخص خود را متعلق به هر نژاد و فرهنگ و تاریخ که خرسندش می کند بداند، آنچه آزاد نیست دروغ گفتن به دیگران یا آسیب زدن به یکپارچگی ایران است .

پرسش پنجم

جناب آقای مهندس زعیم البته شما با اشاره به بحث دموکراسی و آزادی پاسخ پرسش بعدی را هم داده-اید اما برای اینکه بحث ناقص نباشد لازم است به این پرسش پاسخ دهید که دیدگاه شما در مورد زبان رسمی کشور چیست؟ به بیان دیگر خواهشمندیم در این مورد در دو بحث :

1- زبان رسمی کشور و ارزش زبان فارسی در ایران

2- مساله دموکراسی و آزادی در بحث زبان رسمی

موارد مد نظر خود را برای ما تشریح بفرمائید .

به بیان دیگر در مورد گویش های محلی شما به طور مشخص در قبل توضیح دادید که مخالفتی با آنها ندارید و یک زبان رسمی مشترک هم در هر حال برای کل کشور واجب است که در مقطع کنونی نمی تواند غیر از زبان فارسی باشد اما حال این بحث وجود دارد که اگر زمانی اکثریت مردم کشور بخواهند زبان رسمی کشور مثلاً به انگلیسی تغییر پیدا کند موضع شما چیست؟ البته روشن است که پاسخ شما همان بحث دموکراسی و رای مردم است اما این سوال را هم باید در اینجا بررسی کنیم که منتقدان متوجه شوند که تاکید شما بر زبان فارسی نه از جایگاه تعصب بی مورد و پان فارسیسم که از

یک منشاء دموکراتیک و آزاد بوده و وجود یک زبان رسمی بر طبق نظر اکثریت را برای کشور لازم می‌دانید که خواهشمندیم در این مورد توضیح بیشتری ارائه بفرمائید .

کورش زعیم: زبان رسمی یک کشور تنها سند یکپارچگی ملت در محدوده مرزهای سیاسی کشور است، زیرا فقط با زبان است که می‌توانیم با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم و احساس بیگانگی نسبت بهم نکنیم. زبان فارسی یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین زبانها بوده که حتا امپراتوری عثمانی هم آن را به عنوان زبان رسمی درباری خود برگزید و از چین تا اروپا آن را رواج داد. اگر برنامه فارسی زدایی امپراتوری بریتانیا در سده نوزدهم آنها برای حفظ مستعمره هندوستان، که در آنجا زبان فارسی هشتصد سال زبان رسمی بوده، از نفوذ ایران نبود، اکنون نیمی از جهان به این زبان سخن می‌گفتند و چه بسا با زبان انگلیسی رقابتی تنگاتنگ می‌داشت .

زبانهای بومی ایرانی همگی از افتخارات و میراث فرهنگی این سرزمین بشمار می‌آیند. در واقع، با وجود یورش قوم‌های نامتمدن بیگانه به ایران، این زبانهای بومی بودند که توانستند اصالت خود را حفظ کنند و پشتوانه قدرتمندی برای باززنده‌سازی و نیرومندسازی زبان رسمی کشور باشند. ما اگر روزی بخواهیم زبان رسمی خود را از واژه‌ها و اصلاحات بیگانه پیرایش کنیم، هیچ منبعی بهتر از زبانهای بومی ایرانی برای جایگزینی نخواهیم داشت .

در منشور جبهه ملی ایران، که خود در تدوین آن شرکت داشته‌ام، به روشنی در بند 1 فصل ششم ذکر شده که "در حالیکه زبان فارسی زبان رسمی کشور و مشترک میان همه شهروندان سراسر ایران زمین و وسیله ارتباط همگانی و اداره جامعه می‌باشد و باید بعنوان زبان اصلی آموزش داده شود، همه شهروندان آزاد هستند پیوند خود را با زبانها و گویشهای مورد علاقه خود حفظ کنند و به باروری آن پردازند".

در بند 2 فصل ششم در پیوند با فرهنگ ملی، می‌گوید: "... برآنیم تا موجبات پاسداری از همه گویش‌ها و زبانهای رایج را در کنار زبان فارسی فراهم آوریم. ما برآنیم تا از همه گویش‌ها و زبانهای رایج در گستره فرهنگ ایرانی در کنار زبان ملی و رسمی فارسی، در راستای هر چه غنی‌تر ساختن فرهنگ ملی و ایجاد همبستگی بیشتر و گسترده‌تر باشندگان ایران زمین، پاسداری نماییم. در این راستا، ما برآنیم که با ایجاد پژوهشگاههای توانمند در چارچوب فرهنگستان فرهنگ و ادب ایران، بستر مناسب را برای پویایی زبانها و گویشهای پهنه ایران زمین فراهم آوریم." بنابراین، ما همه پاره فرهنگ‌هایی را که فرهنگ ایرانی را ساخته‌اند گرامی می‌داریم و باید مانند میراث فرهنگی و تاریخی خود آنها را پاس بداریم .

حال اگر ملتی بخواهد زبان رسمی خود را عوض کند، رای ملت ملاک خواهد بود. اینجور که پیش می رود شاید روزی زبان انگلیسی جهانی شود و همه کشورها مجبور شوند آن را به عنوان زبان رسمی بپذیرند. ولی تا آن زمان، ما وظیفه داریم زبان رسمی خود را تقویت و روزآمد کنیم. پاره پاره کردن زبان فارسی، چیرگی زبان انگلیسی را تسریع خواهد کرد.

پرسش ششم :

سپاس آقای مهندس زعیم به هر حال با توجه به تاکید شما بر بحث دموکراسی و آزادی عملاً از پرسش چهارم به نوعی پاسخی در خود بحث دموکراسی نهفته است اما در عین حال نیاز به تشریح بهتر شما هم وجود دارد حال پرسش دیگری هم وجود دارد که تا حدی زیادی تنشزا بوده و مطمئناً باعث ناراحتی شما هم خواهد شد اما به هر حال این مطلب را هم طرح خواهیم کرد که مطلب کامل شده و پاسخ تمام اقشار قومگرا هم داده شده باشد. سوال این است که اگر اکثریت مردم به یک نظام مرکز گرا رای دادند و سپس عده معدودی هم خواهان تجزیه کشور باشند) به طور قطع اکثریت را نخواهند داشت.) آیا به نظر شما بر طبق اصول دموکراسی و آزادی باید قادر باشند تا در جامعه حزب تشکیل داده و به ترویج عقاید خود بپردازند؟ به عبارت دیگر اگر اقدام غیر قانونی نداشته باشند می‌توانند در چارچوب قوانین کشور علاوه بر آزادی بیان برای مقاصد خود تلاش کنند شاید بتوانند اکثریت مردم کشور را با خود همراه کنند؟ اشاره به این مطلب هم لازم است که طبیعتاً اگر عده‌ای این حق را داشته باشند که با آزادی بیان برای تجزیه کشور صحبت کنند مسائلی همچون تلاش برای فدرالیسم و ... هم بسیار حاشیه‌ای خواهند بود. البته به نظر می‌رسد اگر در کشور یک دموکراسی برقرار شود دیگر تمام مباحثی همچون تجزیه و فدرال و ... به سرعت پایان یافته و تنها بحث باقی مانده همان بحث آزادی خواهد بود.

کوروش زعیم: در یک جامعه آزاد و مردم سالار کسی جلوی اظهار عقیده کسی را نمی‌گیرد و همه آزادند باورها و دیدگاههای خود را بیان کنند. تنها محدودیتی که وجود دارد آن چیزی است که قانون تعیین می‌کند. برای مثال، برای پذیراندن عقیده نباید دست به اسلحه برد و به مردم و دارایی های کشور آسیب رساند. همچنین نباید ترویج دروغ کرد. کسی که دروغ را نشر یا ترویج کند، بی تردید باید در دادگاه علنی پاسخگو باشد. در یک جامعه مردم سالار این مباحث کمتر پیش می‌آید، چون آنچه بیش از همه مردم در پی آن هستند، آزادی و قانونمندی است. حتا اگر گروهی خواهان تجزیه کشور باشند، می‌توانند دلایل خود را بیان کنند. اگر دلایل متکی بر دروغ باشد، روشنگری خواهد شد، اگر این اقدام پشتوانه خارجی داشته باشد، سازمان اطلاعاتی کشور بررسی خواهد کرد و اگر مسلحانه باشد، جنگ

علیه دولت مرکزی تلقی خواهد شد. بنابراین، ابراز عقیده و انتشار آن، از هر نوع که باشد، آزاد خواهد بود.

پرسش هفتم :

سپاس آقای مهندس زعیم و البته منظور ما هم این نبود که بحث دست به اسلحه بردن و ... باشد بلکه تنها این بود که افراد بتوانند در یک جامعه آزاد ابراز عقیده کنند و در چارچوب یک قانون دموکراتیک به فعالیت سیاسی مخالف بپردازند که مورد تاکید شما هم قرار دارد. حال پرسش دیگری را می‌خواهم طرح نمایم که تا حدی هم در قبل پاسخ آن داده شده اما ممنون می‌شوم بیشتر توضیح بفرمائید. مقدمتاً باید خدمت شما عرض کنم که مغرضان تلاش بسیاری دارند تا نیروهای ملی و در راس آنها جبهه ملی را مخالف حقوق اقوام و ... معرفی کرده و درگیری و تنش ایجاد نمایند. نگارنده به خوبی به یاد دارد که در زمان حیات زنده یاد دکتر پرویز ورجاوند چه هجمه سنگینی علیه آن بزرگمرد وجود داشت تا ایشان را مخالف حقوق اقوام و حتی مخالف گویش‌های بومی و ... بخوانند و مطالبی از این دست که نگارنده زمانی شخصاً خدمت آن بزرگمرد رسید و نظرات ایشان در مورد گویش‌های بومی را جویا شد که با کمال تعجب مشخص شد صد در صد خلاف دیدگاه‌هایی است که عده‌ای در صدد ترویج آن هستند و ایشان به صراحت ابراز داشت نه تنها مخالفتی با گویش‌ها و فرهنگ‌های بومی نداشته بلکه تقویت این مسائل را به عنوان بخشی از فرهنگ ارزنده ایرانی بسیار واجب می‌داند و همین بود که نگارنده در مورد این مساله در شرح زندگانی آن بزرگمرد نوشت که در این مورد تنها شعر :

«میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است»

صدق خواهد کرد و حال که آن بزرگمرد دیده از جهان فروبسته نگارنده حداقل خرسند است که در این مورد شخصاً خدمت ایشان رسیده و نظرات ایشان را جویا شده و البته به همین شواهد هم منشور جبهه ملی ایران و هم دیدگاه‌های شما به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران مشخص بوده و هم شرح روابط بسیار نزدیک زنده یاد شهید داریوش فروهر با اقوام ایرانی مشخص است و هم ... حال پرسشی که برای من وجود دارد این است که به نظر شما چه دست‌هائی در پشت پرده است که به شدت در صدد ایجاد اختلاف و تنش بین ملیون و برخی قوم‌گرایان و هویت طلبان مناطق مختلف است؟ آیا به نظر شما این اقدامات مشکوک و هدفمند نمی‌باشند چرا که به هر صورت وقتی یک نیروی ملی شعار دموکراسی دارد مسائل تا به آخر مشخص هستند و نباید چنین ابهاماتی بروز کند پس به چه دلیل این مشکلات ایجاد می‌گردد؟

کوروش زعیم: محور اصلی مسئله ما در ایران جمهوری اسلامی و دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ملت ایران است. در یک چنین دیکتاتوری ایدئولوژیک که سرانش از کمترین سواد، دانش عمومی و درجه هوشمندی برخوردارند، به رای یا دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود پایبند نیستند، در همه زمینه های زندگی خصوصی انسان دستور صادر میکنند، ابتدایی ترین حقوق شهروندی و حتا انسانی را از مردم سلب می کنند و برای جان انسان ها کمترین ارزش را قایل نیستند، شهروندان ناراضی بطور طبیعی به جستجوی راه فرار می پردازند. برخی از کشور مهاجرت می کنند و دانش و استعداد و دارایی خود را در کشور دیگری به خدمت می گیرند، و برخی در پی چاره در درون کشور می شوند. باید توجه کرد که از زمان یورش تازیان به ایران که دو سده از خشن ترین دوران زندگی بشری را بر ایرانیان تحمیل کرد و هزاران هزار ایرانی را به جلائی وطن واداشت، ما چنین واگرایی را تجربه نکرده ایم که در سی سال دوران جمهوری اسلامی، (به همان دلیل تکرار دیکتاتوری خشونتبار مذهبی)، کرده ایم و میلیونها ایرانی وادار به ترک میهن شده اند .

برخی از هم میهنان ناراضی و ناامید از آینده ما می پندارند که یک راه نجات از چنگال جمهوری اسلامی جدا شدن و حاکم بر سرنوشت خود شدن است. در خشم خود نسبت به وضع موجود، تاریخ را نمی خوانند که چنین اقدامی سالها بی ثباتی، جنگ و خونریزی، فقر و دیکتاتوری دیگری را، بوژه در بخش جدا شده خودشان، در پی خواهد داشت. یا اینکه، مجذوب تبلیغات فریب دهنده دشمنان ایران که همیشه در کمین برای سوء استفاده از فرصتهای پیش آمده هستند می شوند. سیستم اطلاعاتی - امنیتی جمهوری اسلامی هم نابخردانه از این نارضایتی برای ایجاد نفاق میان ملی گرایان ایران و قوم گرایان بهره برداری می کند. آنها فقط به مشغول نگه داشتن ما با یکدیگر و ایجاد تنش می اندیشند و نگران پیامدهای دامن زدن به اینگونه تنش ها نیستند. ما باید هشیار باشیم که به دام ترفندهای اطلاعاتی - امنیتی ناهوشمند نیفتیم و خود را با خود مشغول نکنیم تا رژیم هر کار خواست انجام دهد .

ما باید با این هم میهنان خود مهربان باشیم و بکوشیم آنان را قانع کنیم که باید همه دست در دست هم بدهیم و بیماری اصلی را درمان کنیم. جدا شدن، فقط هر دو ما را ناتوان تر می کند. اکنون دیگر دوران همگرایی و یکی شدن است. ما حتی روزی با همه کشورهای جهان یکی خواهیم شد. تکه تکه کردن خودمان چیزی جز خودزنی نیست و برای هر دو ما شکست خواهد آفرید .

پرسش هشتم و آخرین پرسش :

خب جناب آقای مهندس زعیم تا به اینجا تقریبا تمام موارد مهم و تنشزا را بررسی کرده و پاسخهای شما را دریافت کردیم که فکر نکنم نیازی به تکرار مسائل باشد فقط به عنوان آخرین سوال باید خدمت

شما عرض کنم که زمانی که من خدمت جناب آقای دکتر ورجاوند رسیدم ایشان ارزش بسیار برای گویش‌های آذربایجانی و کردی قائل بوده و تاکید فراوانی بر استفاده از این دو گویش داشتند و همین مطلب را هم به طور اختصاصی از برخی شاگردان ایشان در جبهه ملی در مورد گویش آذربایجانی شنیدم که برایم بسیار جالب بود و اکنون من نیز به عنوان آخرین مطلب و حسن ختام خواهمندم به طور اختصاصی در مورد دو فرهنگ و گویش آذربایجانی و کردی مطالبی بفرمائید .

کوروش زعیم: گویش‌های آذربایجانی و کردی بزرگترین و مهمترین شاخه‌های زبان ایرانی هستند و من بارها گفته‌ام برای بازسازی و گسترده سازی زبان کنونی ایران که فارسی است، باید از گویش‌های رایج در ایران بهره برداری کرد. من هنوز هم باور دارم که اگر روزی یک فرهنگستان ملی و باسواد داشته باشیم تا زبان رسمی ما را غنی تر و در رقابت با زبان انگلیسی توانمند سازد همین زبانهای خودمان مانند آذربایجانی، کردی، گیلک و لری بهترین گنجینه برای واژه سازی هستند .

به کوشش: حمید رضا مسیبیان hamosaieb@yahoo.com

خرداد 1387

**برگرفته از : ایمیل دریافتی**

**انتشار از : قویدل**